شعر بی دروغ، شعر بی نقاب

نظافت یزدی، مجید

در این سالها که مجموعه‏های متعدد و انبوه شاعران مدعی مدرنیسم و پست مدرن و چند صدایی و فراگفتار و البته ناظمان محترم،انبارهای چاپخانه‏ها و کتابفروشان را اشغال کرده است و می‏توان بیشترین خدمت‏ آنان را به ادبیات معاصر،فاصله انداختن بین مردم و شعر به شمار آورد و در مراحل بعد سیاهه خدمتششان را با عدم رغبت ناشران به چاپ مجموعهء شعر مزین کرد و از سوی طنزپردازان از آنان ممنوع بود،(به این‏ خاطر که با شعرهایشان مضامین نابی برای ایشان فراهم آورده‏اند،چنانکه بسیاری از طنزپردازان به تجربه‏ و فراست دریافته‏اند جدی‏ترین فصول این گونه شعرها،بی‏هیچ گونه توضیح و تفسیر اضافه‏ای می‏تواند قهقهه آفرین باشد)لذاست که طنازان ورنود با استفاده از مفّر توارد با تجدید چاپ قسمتهایی از این اشعار به ستونهای نمکینشان رونق می‏دهند و یکسره به حسنه ادخال السررو و نشاندن لبخند بر لبان مومنان از اندوخته شاعران فرا مدرن و قبل از کلاسیک مشغولند.اجراشان مشکور.

در چنین روزگاری از شعر که زمانه عسرتش خواننده‏اند؛روزگاری که مریم حیدرزاده از منظر نیکیها،آخر شعر و شاعری به نظر می‏رسد،و فراوانند شاعرانی که برای چرخاندن چرخ زندگی خط تولیدشان را تغییر داده‏اند و خلاصه در زمانه‏ای که همهء عوامل فقدان شعر موجود است،عجبا که تعداد شاعران از عدد ستارگان آسمان‏ بیشتر است(تا آنجا که در هر جمع سه نفری سه نفر مدعی شاعری می‏بینی)در چنین زمانه‏ای وقتی کسی‏ حوصله می‏کند به شعر بیاندیشد،خصوصا به شعر پس از انقلاب که دیگر بعضی از آغازگرانش سر و مویی‏ سپید کرده‏اند و چندین دفتر شعر در کارنامه دارند از جمله نامهایی که به عنوان شاعر به معنای اخص آن‏ به ذهن متبادر می‏شود دکتر قیصر امین‏پور است،جنوبی مردی که هنوز از صفای جوانی فاصله‏ای ندارد و خونگرمی و صمیمیت و شعر،همراهان توامان اویند.

این تصویری است که از اولین دیدارم با او(حدود 20 سال پیش)در ذهن دارم و هنوز هم پس از این همه‏ سال او را با همین شمایل به یاد آورم نه اینکه در طی این همه سال ندیده باشمش بلکه این تصویری‏ است که دوست‏تر می‏دارم قیصر را با آن به یاد داشته باشم شاید به این خاطر که نمی‏خواهم آثار عبور سالیان‏ و این برف را که سر باز ایستادن ندارد بر قامت شاعری که شعرش هنوز پرتپش و گرم است باور کنم.

شاعری که فقط به خاطر شعر پر احساس و روانش در شعر امروز حضوری پررنگ و مستمر دارد و انبوه‏ مخاطبان شعر بی‏دروغ و شعر بی‏نقاب،او و شعرهایش را می‏شناسند و دوست دارند.او اگر امروز در حافظه‏ جمعی مخاطبان شعر سیلان دارد،نه به علت داشتن تریبونی فراگیر و تبلیغاتی دامنه‏دار و همیشگی است، که امین‏پور به خاطر شعرهای بی‏ادعا و ماندگاری چون شعری برای جنگ 1 و شعرهایی از این دست،افتخار اقبال فراگیر شعر دوستان را دریافت کرد است.

شاعران اهل فضل مجله شعر نیز با اختصاص اولین شماره از تولد دوباره‏شان ملکات اخلاقی و مقام شاعری‏ او را به اندازهء وسع خویش پاس داشته‏اند؛کاری که شایسته گفتن دست مریزاد و مرحباست.

کوتاه سخن اینکه اگر در تقدیر شاعران انقلاب باشد که نامهایی با داوری زمان که همواره بهترین داروهاست، جواز ماندگاری در تاریخ ادبیات را دریافت کنند،بی‏شک امین‏پور یکی از درخشانترین آن نامهاست.

1-می‏خواستم شعری برای جنگ بگویم

دیدم قلم زبان دلم نیست

زیرا که

لفظ ناخوش شک را

باید به کار برد

گفتم که بیت ناقص شعرم

از خانه‏های شهر که بهتر نیست